**باسمه تعالی**

**یکشنبه : 15/12/1395**

درس خارج اصول الفقه استاد سید محمد جواد شبیری

**خلاصه مباحث گذشته:**

استاد در این جلسه بعد از نقل کلام شهید صدر در معنای تذکیه، شواهد مطرح در کلام ایشان بر این که ذکات به معنای نفس طهارت است را مورد مناقشه قرار داده و با نقل کلام اهل لغت و برخی از روایات، تذکیه و ذکات را به معنای موجد حالتی خاص در مذبوح که شبیه طهارت است، می دانند.

**کلام شهید صدر; در مباحث**

سخن در ماهیت تذکیه بود. شهید صدر[[1]](#footnote-1)بیان کرد تذکیه نه امر بسیط مسبّب از عملیه ذبح و نه خود عملیه ذبح است. بلکه تذکیه امر بین الامرین است. ایشان در توضیح بیان می کند در برخی از روایات تذکیه به ذابح نسبت داده شده که هم با نفس عملیه ذبح بودن تذکیه و هم با امر بسیط مسبّب از عملیه بودن، سازگار است. اما در برخی از روایات ذکات به کار رفته که به هیچ وجه نمی توان آنها را حمل بر عملیه ذبح کرد. ایشان مطابق نقل مباحث الاصول به سه روایت اشاره کرده است.

«کل یابس ذکّی»[[2]](#footnote-2) که در کتاب الطهارة در مقام عدم انفعال به ملاقات یابس بیان شده است. در این روایت ذکّی به معنای طیب و طاهر است و با معنای ذبح که فعل ذابح است، تناسب ندارد.

 روایت دوم «الجلد الذکیّ یجوز الصلاة فیه»‏[[3]](#footnote-3) است. در این روایت نیز با توجه به عدم ذبح شدن پوست، مراد از ذکی، طاهر است. ایشان بیان می کند اطلاق ذکی بر پوست به اعتبار حیوانی که پوست برای آن است، تأویل در روایت و برخلاف ظاهر آن است.

روایت سومی که ایشان به آن اشاره می کند «**اللَّبَنُ وَ اللِّبَأُ وَ الْبَیْضَةُ وَ الشَّعْرُ وَ الصُّوفُ وَ الْقَرْنُ وَ النَّابُ وَ الْحَافِرُ وَ کُلُّ شَیْ‏ءٍ یُفْصَلُ مِنَ الشَّاةِ وَ الدَّابَّةِ فَهُوَ ذَکِیٌّ**»[[4]](#footnote-4) است. در این روایت نیز ذکی به معنای طیب و طاهر است و حتی احتمال خلاف ظاهری که در روایت سابق بیان شد، در این روایت جاری نیست زیرا فرض آن است که حتی بدون ذبح حیوان نیز این اجزاء از حیوان ذکیّ است.

ایشان در نهایت نتیجه می گیرند که متفاهم عرفی از ذکات، طیب و طهارت است و حتی معنای ذبح نیز به عنوان مصداقی برای ذکات است نه نفس ذکات. پس تفسیر تذکیه در کتب لغت به ذبح از باب تفسیر مفهوم به مصداق است نه از باب تفسیر مفهوم به مفهوم.

ایشان در ادامه به روایاتی که به خود تسمیه[[5]](#footnote-5) و اخراج سمک از آب[[6]](#footnote-6) ذکات اطلاق کرده، اشاره می کند و آن را این گونه توجیه می کند. طیب و طهارت هر چند وصف حیوان است اما شارع در عالم اعتبار، فردی اعتباری برای طیب و طهارت اعتبار کرده و نفس عملیه ذبح را طیب و طهارت بیان کرده است. ایشان احتمال دیگری را نیز در این جا مطرح نموده که اطلاق ذکات بر نفس عملیه ذبح به علاقه سبب و مسبّ باشد به این معنا که التذکیه سبب للطهارة. ایشان احتمال اول را صحیح دانسته زیرا از نظر عرفی عنایت به ایجاد فرد اعتباری برای طهارت از عنایت در اطلاق اسم مسبّب بر سبب اقرب است.

**کلام شهید صدر; در بحوث**

در تقریرات آقای هاشمی به طایفه چهارمی از روایات که از آنها استفاده می شود، ذکات نفس طهارت است اشاره شده و آن روایتی است که بیان کرده: «**ذکاة الجنین ذکاة امه**»[[7]](#footnote-7)

**بررسی کلام شهید صدر;**

تفاوت ذکات و ذکیّ

در طوایف سه گانه ای که در مباحث به آنها اشاره شد، کلمه ذکی به کار رفته است شهید صدر چون ذکی را به معنای طاهر تفسیر کرده ذکات را نیز به طهارت معنا کرده است اما زکات به معنای طهارت نیست. ذکات اسم مصدر تذکیه است و اگر بپذیریم ذکی به معنای طاهر است، ذکات به معنای ایجاد الطهارة و صفت ذابح خواهد بود. به همین علت اطلاق ذکات بر اخراج السمک من الماء و التسمیه، نیازمند تجوز نیست و به معنای ایجاد الطهارة است.

فرد اعتباری؟

از سویی دیگر محصّل معنای فرد اعتباری روشن نیست. ایجاد فرد اعتباری خود نیازمند عنایت و تجوّز است و این عنایت می توان به علت وحدت در آثار باشد مانند «الصلاة بالبیت طواف» و می تواند به علت اطلاق اسم مسبّب بر سبب باشد مانند ذکات. پس صرف تصویر فرد اعتباری موجب اقربیت این احتمال از تجوز دیگر نیست بلکه هر دو عین هم هستند.

**وجود تشویش در کلام ایشان**

 اشکال دیگری که در کلام ایشان نمود دارد، تشویش در کلام است. ایشان اطلاق «التسمیة ذکاة» را مجازی فرض کرده و برخی دیگر مانند «الصوف ذکی» را حقیقی دانسته است. در حالی که دقیقا می توان بر عکس این رفتار را داشت و اطلاق اول را حقیقی و اطلاق دوم را مجازی دانست. این امکان وجود دارد که در «الصوف ذکی» به این اعتبار که نفس حیوان تذکیه می شود، صوف نیز در تذکیه به حیوان تشبیه شده باشد و

در آن تجوّزی وجود داشته باشد. این نوع تجوّز تنها در اجزای ذی روح حیوان نیست بلکه حتی می توان در **ما لا تحله الحیاة** نیز چنین تشبیهی را ادعا کرد.

لحن ایشان در برخی از موارد آن است که حتی استعمال مجازی ذکِّی در نفس عملیه ذبح در جایی که به صوف و مانند آن نسبت داده شده، صحیح نیست و این استعمال اساسا غلط است.

**تذکیه در لغت**

در کتب لغت دقیقا بر خلاف کلام شهید صدر در مجازی دانستن اطلاق تذکیه بر نفس عملیه ذبح، تذکیه به معنای ذبح گرفته شده و بیان شده: «التذکیة ذبح»[[8]](#footnote-8) یا «التذکیة ذبح و نحر»[[9]](#footnote-9).

همانگونه که در جلسه قبل بیان شد، مصحّح اطلاق تذکیه بر ذبح که آیا اتمام الشیء است یا تمامه؟ موجب حقیقت شدن تذکیه در معنایی دیگر نیست. از کلام لغویین استفاده می شود، تذکیه حقیقت در معنای ذبح است. در لسان العرب می نویسد: **« و التَّذْکِیَة الذَّبْحُ‏. و الذَّکَاءُ و الذَّکَاةُ: الذَّبْحُ؛ عن ثعلب. و العرب تقول: ذَکَاةُ الجِنین‏ ذَکاةُ أُمِّهِ أَی إذا ذُبْحتِ الأُمُّ ذُبح الجنینُ. و فی الحدیث‏: ذَکاةُ الجنین‏ ذَکَاةُ أُمِّه. ابن الأَثیر: التَّذْکِیَةُ الذَّبْحُ و النَّحْرُ؛ یقال: ذَکَّیْت‏ الشَّاةَ تَذْکِیَة، و الاسم‏ الذَّکاةُ، و المَذْبوحُ‏ ذَکِیٌ‏، .... ابن سیدة: و ذَکاءُ الحیوان ذبْحُه؛ منه .... و قوله تعالی: وَ ما أَکَلَ السَّبُعُ إِلَّا ما ذَکَّیْتُمْ‏؛**»[[10]](#footnote-10)

در این عبارت، دقیقا همان طایفه چهارمی که شهید صدر به عنوان شاهد بر معنای طیب بودن ذکات بیان کرده بود، به معنای نفس ذبح بیان شده و در آن تجوّزی را قائل شده که ذبح مادر همان ذبح جنین است. در کتب لغت بحث مفصلّی طرح شده که «ذکاة امه» به نصب است یا رفع و بین آن دو تفاوتی بیان شده است، که به علت عدم دخالت در بحث حاضر آن را طرح نمی کنیم.

با توجه به عباراتی که در کتب لغت وجود دارد، ذکات به معنای ذبح است و بر نفس عملیه اطلاق می شود. حتی اگر بپذیریم ذکات به اعتبار طهارت بر ذبح اطلاق شده اما باز به هیچ وجه ذکات نفس طهارت نیست بلکه ایجاد طهارت ذکات می باشد.

**بررسی شواهد مطرح در کلام شهید صدر ;**

شهید صدر استعمالاتی را مطرح کرده که در آنها ذکات به معنای طهارت است.

**کل یابس ذکی**

یکی از این استعمالات، «کل یابس ذکی» بود. همانگونه که آقای حائری در حاشیه نیز اشاره کرده، این روایات به دو صورت ذکی و زکی[[11]](#footnote-11) نقل شده است. شبیه به این نقل روایت «ذکاة الارض یبسها» است که به دو صورت ذکاه و زکات نقل شده و در کتب لغب در مورد معنای آن بحث شده است.

این روایت در اساس البلاغه، الفائق، نهایه ابن اثیر در باب «ذکی» وارد شده است. اساس البلاغه[[12]](#footnote-12) دارای این ویژگی است که استعمالات حقیقی و مجازی را تفکیک می کند و در قسمت استعمالات مجازی آورده است.

در الفائق می نویسد: «**محمد بن علیٍّ 7‏- ذکاة الأرض‏ یُبْسها. أی إذا یبست من رطوبة النجاسة فذاک تطهیرها، کما أن‏ الذکاة تُحِلّ الذبیحة و تطیبها**»[[13]](#footnote-13)

ابن اثیر در نهایه می گوید: «**فی حدیث محمد بن علی‏ «ذَکَاةُ الأرض‏ یبسها» یرید طهارتها من النجاسة، جعل یبسها من النجاسة الرّطبة فی التّطهیر بمنزلة تذکیة الشاة فی الإحلال؛ لأن الذبح یطهّرها و یحلّ أکلها**»[[14]](#footnote-14) در این کتب لغت، ذکاه به معنای طهارت تفسیر شده اما معنایی مجازی برای ذکات قلمداد شده است.

ابن اثیر در ماده «زکی» این حدیث را نقل کرده[[15]](#footnote-15) و این گونه معنا می کند: «**حدیث الباقر 7«أنه قال: زَکَاةُ الأرض‏ یبسها**»

**یرید طهارتها من النّجاسة کالبول و أشباهه بأن یجفّ و یذهب أثره**.»[[16]](#footnote-16) البته در این ماده، طهرات را معنای حقیقی زکات تصویر کرده است. لسان العرب[[17]](#footnote-17) نیز به تبع نهایه این مطلب را آورده است.

با توجه به این نکات، «کل یابس زکی» می تواند با زاء باشد که در این صورت معنای حقیقی آن طهارت است و ارتباطی به ذکاه ندارد.

**الجلد الذکیّ**

ایشان در مورد این روایت تأویلی را بیان کرد و آن را خلاف ظاهر دانست. اما به نظر می رسد این تأویل خلاف ظاهر نیست. برای روشن شدن این مطلب، اصل روایت را مرور می کنیم.

**«عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‏ وَ أَبَا الْحَسَنِ 7 عَنْ لِبَاسِ‏ الْفِرَاءِ وَ الصَّلَاةِ فِیهَا فَقَالَ لَا تُصَلِّ فِیهَا إِلَّا فِیمَا کَانَ مِنْهُ ذَکِیّاً قَالَ قُلْتُ أَ وَ لَیْسَ الذَّکِیُّ مِمَّا ذُکِّیَ بِالْحَدِیدِ فَقَالَ بَلَی إِذَا کَانَ مِمَّا یُؤْکَلُ لَحْمُهُ**....»[[18]](#footnote-18) در این روایت ذکّی به ذکّی با حدید تفسیر شده است و روشن است که حیوان با حدید تذکیه می شود و اگر بر پوست نیز اطلاق ذکی شده، به اعتبار ذکات حاصل در حیوان است.

**الصوف ذکّی**

مثال سومی که شهید صدر بیان کرد که بر احزای غیر ذی روح اطلاق ذکی شده بود، نیز کاملا می تواند به معنای مجازی باشد. به این معنا که همانگونه که حیوان مذکّی قابلیت استعمال دارد، اجزای غیر ذی روح نیز صلاحیت استعمال را دارند.

**ذکاة الجنین ذکاة امه**

مثال سوم نیز همانگونه که لغویین بیان کرده اند، معنای مجازی بسیار واضحی دارد. به این معنا که کشته شدن و ذبح مادر در حکم ذبح جنین است و آثار مترتب بر ذبح مادر بر جنین نیز مترتب است.

بنابراین هیچ یک از شواهد مطرح در کلام ایشان صلاحیت استشهاد را ندارند.

**کلام آقای حائری**

آقای حائری[[19]](#footnote-19) در حاشیه بیان می کند: ذکات در لغت به معنای ذبح است و همین حجت است. ایشان شاهد بر این که ذکات به معنای طیب و طهارت نیست را عدم استعمال ذکات در غیر حیوان و توابع حیوان بیان کرده است. ایشان برخی از استعمالات بیان شده در کلام شهید صدر مانند اطلاق ذکی بر اجزای مالاتحله الحیاة حیوان را معنای مجازی به این اعتبار که نتیحه و اثر ذبح طهارت است، بیان می کند. البته در برخی از این اجزا، علاوه بر طهارت جواز اکل نیز وجود دارد.

**استشهاد به روایت قد ذکاة الذبح**

التبه در برخی از رویات وراد شده است: «**إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ ذَکِیٌّ قَدْ ذَکَّاهُ‏ الذَّبْح**‏»[[20]](#footnote-20) اگر ذکی به معنای مذبوح بود، تعبیر ذکاة الذبح به معنای «ذبحه الذبح» است و این تعبیر بسیار بدی است. پس از این روایت می توان نتیجه گرفتن ذکّی بودن نفس مذبوح بودن نیست و حالتی است که به واسطه ذبح ایجاد می شود.

در نتیجه با توجه به این روایت و سایر اطلاقات روایی، تذکیه مجرّد ذبح نیست و بر ذبحی که موجب ایجاد حالتی در مذبوح مانند حلیت اکل شود، تذکیه اطلاق شده است. روایت دیگری می توان برای این معنا به آن استشهاد کرد این روایت است: **«عَنْ صَفْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ ذَبْحِ الْبَقَرِ فِی الْمَنْحَرِ فَقَالَ لِلْبَقَرِ الذَّبْحُ‏ وَ مَا نُحِرَ فَلَیْسَ بِذَکِیٍّ.**»[[21]](#footnote-21) در این روایت نحر بقر تذکیه محسوب نشده است یا در روایتی دیگر وارد شده است: «**عَنْ دُرُسْتَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ذَکَرْنَا الرُّءُوسَ مِنَ الشَّاةِ فَقَالَ الرَّأْسُ مَوْضِعُ‏ الذَّکَاةِ وَ أَقْرَبُ مِنَ الْمَرْعَی وَ أَبْعَدُ مِنَ الْأَذَی**.»[[22]](#footnote-22) در این روایت نیز موضع ذکات رأس بیان شده به این معنا که اگر از رأس در ذبح، بریده نشود، تذکیه محقق نشده است.

پس تذکیه مجرّد ذبح نیست و به ذبحی موجب ایجاد حالتی در مذبوح شود، تذکیه اطلاق می شود. به نظر می رسد این حالت شبیه تطهیر است هر پند نفس آن نیست و حکمی وضعی است که به واسطه ذکات و تذکیه ایجاد می شود و تذکیه نیز موجد این حالت در حیوان است. **و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد**

1. مباحث الاصول، سید کاظم حائری، ج3، ص481. [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏1 ؛ ص49 مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يَبُولُ وَ لَا يَكُونُ عِنْدَهُ الْمَاءُ فَيَمْسَحُ ذَكَرَهُ بِالْحَائِطِ قَالَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ يَابِسٍ‏ ذَكِيٌ‏. [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة ؛ ج‏4 ؛ ص347 الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ شُعْبَةَ فِي تُحَفِ الْعُقُولِ عَنِ الصَّادِقِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: وَ كُلُّ مَا أَنْبَتَتِ الْأَرْضُ فَلَا بَأْسَ بِلُبْسِهِ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ وَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ يَحِلُّ لَحْمُهُ فَلَا بَأْسَ بِلُبْسِ جِلْدِهِ الذَّكِيِّ مِنْهُ وَ صُوفِهِ وَ شَعْرِهِ وَ وَبَرِهِ وَ إِنْ كَانَ الصُّوفُ وَ الشَّعْرُ وَ الرِّيشُ وَ الْوَبَرُ مِنَ الْمَيْتَةِ وَ غَيْرِ الْمَيْتَةِ ذَكِيّاً فَلَا بَأْسَ بِلُبْسِ ذَلِكَ وَ الصَّلَاةِ فِيهِ. [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة ؛ ج‏24 ؛ ص180

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ (قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِزُرَارَةَ) وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ‏ اللَّبَنُ وَ اللِّبَأُ وَ الْبَيْضَةُ وَ الشَّعْرُ وَ الصُّوفُ وَ الْقَرْنُ وَ النَّابُ وَ الْحَافِرُ وَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ يُفْصَلُ مِنَ الشَّاةِ وَ الدَّابَّةِ فَهُوَ ذَكِيٌّ وَ إِنْ أَخَذْتَهُ مِنْهُ‏ بَعْدَ أَنْ يَمُوتَ‏ فَاغْسِلْهُ وَ صَلِّ فِيهِ. [↑](#footnote-ref-4)
5. وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج23، ص333، باب1 از ابواب الصید ، ح4. عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ مِثْلَهُ وَ زَادَ ثُمَّ قَالَ كُلُّ شَيْ‏ءٍ مِنَ السِّبَاعِ تُمْسِكُ الصَّيْدَ عَلَى نَفْسِهَا إِلَّا الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَإِنَّهَا تُمْسِكُ عَلَى صَاحِبِهَا وَ قَالَ إِذَا أَرْسَلْتَ الْكَلْبَ الْمُعَلَّمَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَهُوَ ذَكَاتُهُ. [↑](#footnote-ref-5)
6. وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج24، ص75، باب31 از ابواب الذبائح ، ح8. أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرِسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ‏ أَنَّ زِنْدِيقاً قَالَ لَهُ السَّمَكُ مَيْتَةٌ قَالَ إِنَّ السَّمَكَ ذَكَاتُهُ إِخْرَاجُهُ‏ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ يُتْرَكُ حَتَّى يَمُوتَ مِنْ ذَاتِ نَفْسِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ دَمٌ وَ كَذَلِكَ الْجَرَادُ. [↑](#footnote-ref-6)
7. وسائل الشیعه (آل البيت)، شیخ حر عاملی، ج24، ص36، باب18 از ابواب الذبائح ، ح14. [↑](#footnote-ref-7)
8. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج14، ص288.

تاج العروس من جواهر القاموس ؛ ج‏19 ؛ ص431 [↑](#footnote-ref-8)
9. كتاب الماء ؛ ج‏2 ؛ ص489 و النهاية في غريب الحديث و الأثر ؛ ج‏2 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-9)
10. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج14، ص288. [↑](#footnote-ref-10)
11. استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص57. [↑](#footnote-ref-11)
12. اساس البلاغه؛ ص: 206 [↑](#footnote-ref-12)
13. الفائق في غريب الحديث ؛ ج‏1 ؛ ص401 [↑](#footnote-ref-13)
14. النهاية في غريب الحديث و الأثر ؛ ج‏2 ؛ ص164 [↑](#footnote-ref-14)
15. ابن اثیر این کلام را با رمز هـ که اشاره به غریب اللغه هروی است، وارد کرده است. ابن اثیر دو منبع اصلی دارد که یکی از آنها همین کتاب هروی است و منبع دیگرش با رمز سین مشخص شده است. [↑](#footnote-ref-15)
16. النهاية في غريب الحديث و الأثر ؛ ج‏2 ؛ ص308 [↑](#footnote-ref-16)
17. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، ج14، ص358. [↑](#footnote-ref-17)
18. الکافی، الشیخ الکلینی، ج3، ص397. [↑](#footnote-ref-18)
19. مباحث الاصول، سید کاظم حائری، ج3، ص483. [↑](#footnote-ref-19)
20. الکافی، الشیخ الکلینی، ج3، ص397. [↑](#footnote-ref-20)
21. الکافی، الشیخ الکلینی، ج6، ص228. [↑](#footnote-ref-21)
22. الکافی، الشیخ الکلینی، ج6، ص319. [↑](#footnote-ref-22)